

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

سید هاشم سدید
۰۷ نومبر ۲۰۱۵

توضیح چند مطلب خدمت محترم "قیس کبیر"!

البته بعد از عرض سلام متقابل

با مطالعه مضمون «به جواب "قیس صغیر" که کسانی می خواهند "کبیرش" کنند»، به قلم استاد "خالق داد پغمانی"، متوجه شدم که شما ضمن جواب به یک مقاله شان، که عنوانی شما نوشته شده بود، از من هم یاد خیری نموده اید. به پورتال "افغان جرمن - آنلاین" مراجعه کرده خواستم این نوشته را پیدا کنم، اما شاید به خاطر کم حوصلگی زیاد به این مأمول دست نیافتم. دریچه ابراز نظریات را باز کردم و بعد از جست و جوئی در یکی از دریچه ها مطالب زیر به قلم شما نظر من را جلب نمود:

«سلام محترم هاشم سدید، گرچه انتظار جوابی را از خالق داد پغمانی [خالق داد پغمانی] نداشتم چون تقریباً مطمئن بودم که وجود فزیکتی ندارد اما فکر می کردم که شاید شما سکوت نکنید و حقیقت را بازگو کنید، خصوصاً وقتی که بعضی نوشته های شما را خوانده بودم که چگونه از تهمت و افتراء نفرت دارید. ولی متأسفانه متوجه شدم که شما هم به نرخ روز سیاست می کنید و آنقدر صادقمنند (!؟) نیستید که در مقالات تان می نویسید.

خالق داد پغمانی [خالق داد پغمانی]، معروفی [معروفی] صاحب نیستند چون ایشان اولاً بنده را خوب می شناسند و ثانیاً نظر به مراده [مراده ای] که با محترم ولی احمد نوری [ولی احمد نوری] دارند، نمی توانند چنین تهمت را بالای من نمایند... برای اولین بار این تهمت را آقای موسوی [موسوی] گرداننده اصلی وبسایت شان کرد که وقع برایش نگذاشتم چون وی برایم معاف بود و است. معروفی [معروفی] صاحب هم نظر به کدام دلایلی قادر به مانع ساختن وی نیستند. از این سبب تنها امیدم شما بودید که متأسفانه مایوسم ساختید. دیگر نوشته هایتان برایم اعتبار ندارد.» چون حوصله جست و جوی نوشته شما عنوانی استاد "خالق داد پغمانی" را نداشتم، از جانبی آنچه را که ضروری بود در نوشته ایشان خواندم و مطالب آن کلاً همان چیزی بود که در یادداشت تان در دریچه ابراز نظریات عنوانی من آمده است، از پالیدن آن صرف نظر کردم. صرف نظر از آن، با پرداختن به آنچه شما در دریچه ابراز نظریات به من نوشته بودید و من آن را در بالا نقل کردم، فکر می کنم به آنچه در مقاله استاد "خالق داد پغمانی" آمده است، هم پرداخته باشم. کوشش می کنم جواب شما را تا حد ممکن مختصر و موجز و نکته به نکته عرض کنم.

۱- با پیروی از این اصل مسلم فلسفی که چون امکان بود و نبود هر چیزی که در باره آن صحبت می شود، در صورتی که ما از آن اطلاع دقیق نداشته باشیم و وجود آن مسلم و تثبیت نشده باشد، وجود دارد؛ انسان های خردمند تا زمانی که از بود و نبود یک شیء به تمام معنی مطمئن نشوند، حکمی صادر نمی کنند.

چنین کاری را استاد شما هم زمانی در مورد یکی از همکاران پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" که معمولاً مقالات شان پیرامون مسائل دینی در این پورتال نشر می شد، نموده بودند، به این معنی که ایشان آن نویسنده را افغان، و از جمله اعضای حزب به اصطلاح دموکراتیک خلق افغانستان می پنداشتند و همیشه اصرار داشتند که این شخص باید "بلوکه" شود و... درحالی که شخص مذکور اصلاً افغان نبود!

انتظار چنین بود و است که در پنجاه - پنجاه و پنج سالگی، انسانی که تحصیل نموده است و داکتر و انجینر است، باید به این نکته پی برده باشد که وقوع یا وجود هیچ امری نمی تواند در جهان و در زندگی انسان از امکان خارج باشد؛ ولی، خوب دیگه ...

۲- "خالق داد پغمانی" را من شخصاً ندیده ام، همانگونه که شما را هیچ گاهی ندیده ام. شناخت من از ایشان مانند شناختی است که من از شما دارم. یعنی همان گونه که به وجود حقیقی شما با مرادۀ تلفوئی که زمانی داشتیم یقین پیدا کرده ام، به وجود حقیقی ایشان هم یقین پیدا نموده ام، البته با قید و اضافه این مطلب که یکی از دوستان من که شخص معتمدی هستند و در شهری که من زندگی می کنم زندگی می کند، علاوه بر یکی دو دوست دیگر، وجود حقیقی وی را تأیید نموده اند.

گذشته از این، مسائلی را که ایشان برای اثبات وجود حقیقی خویش طی نوشته ای برای آقای "نبیل عزیزی" ارائه داشته اند، فکر می کنم هرگونه تردیدی را در مورد این که ایشان وجود فزینی ندارند، باید مرفوع ساخته باشد: دکه سیار بولانی فروشی؛ محل استقرار دکه؛ عکسی از یک قصر؛ ذکر وجود همکار کهن سال آقای "نبیل عزیزی"؛ دست ندادن با ایشان، موضوع ترجمانی ایشان برای قوای نظامی المان در افغانستان؛ مسأله قندوز و بالاخره وجود آقای "روستائی" و... به عنوان شواهد، و از همه بالاتر سکوت آقای "نبیل عزیزی"، فکر می کنم جایی برای انکار وجود حقیقی استاد "خالق داد پغمانی" باقی نمی گذارد!

۳- وقتی این عبارت «از این سبب تنها امیدم شما بودید که مأیوسم ساختید» را در نوشته تان خواندم، به یاد مقاله "از اقیانوس تا لب جوی" آقای "نبیل عزیزی" افتادم و به این فکر فرو رفتم:

- که پورتال شما چگونه اقیانوسی می تواند باشد که در آن یک "نهنگ" هم یافت نمی شود که با "ریزمایی" های "جوئی" به مقابله برخیزد؟!!

- چرا باید آقای "قیس کبیر" با آن همه "کش و فش"، منشی و سرمنشی بازی و استاد ها و استاد استاد ها و داکتر و پروفیسور امیدش را به شخصی ببندد که دیگر هیچ ارتباطی با ایشان ندارد و نوشته هایش هم برای شان ارزشی ندارد؟ - نوشته شما مبین این حقیقت است که در بین نویسندگان پورتال "افغان جرمن - آنالین" که به شما ارادت خاص دارند و حاضر هستند هرکاری را به خاطر گل روی شما انجام بدهند، حتی یک نفر هم یافت نمی شود که از دروغ و تهمت و افتراء و بدی و کژی نفرت داشته باشد!!

- می نویسید که من شما را مأیوس ساختم. جناب "قیس کبیر"؛ من با نوشته های خود خیلی از انسان ها را مأیوس ساخته ام. این را خودم بهتر از هر کس دیگری می دانم. فراموش نکنید که همه انسان ها یکسان فکر نمی کنند. تعلقات طبقاتی - اجتماعی و تعهدات اخلاقی - سیاسی آن ها هم یکسان نیست. یکی مانند "ابوبکر" بزهای یک نفر یهودی را می دوشد و امرار معیشت می کند، و دیگری مانند "عثمان" تنها یک گردن بند زنش قیمت یک ثلث مالیات افریقاقت. یکی مانند "عمر" یکی از بزرگترین سرداران قشونش را به خاطر یک اسب که از یک نفر به زور گرفته بود، محکمه می کند و امر به تبعیدش می دهد، و دیگری مانند "احمدزی" مورد حمایت شما، باوجودی که کمیسیون انتخابی خودش

"زاخیلوال" را به عنوان شخص اختلاس کننده میلیون ها دالر معرفی می کند، "زاخیلوال" را هنوز هم در کنار خود دارد و... یا "ربانی" و فرزندش و "سیاف" و "عبدالله" و "کرزی" و "فهیم" و...

کسی که در برابر جریان افکار معمول یک جامعه، در برابر فساد و در برابر بیدادگران و حامیان شان با ثبات عقیده و با پاکی و پاکیزگی می ایستد، نباید انتظار حمایت از انسان هائی را داشته باشد که خود بی دادگر اند، و آلوده و پلید و مستکبر، و مروج افکار جائزانه و غارتگرانه! انسان هائی مانند من، "ابوذر" وار - او برای خدا و من برای خلق -، تنها می زیند و تنها می میرند. پاداش این گونه انسان ها تنها همان آرامش درونی و وجدانی شان است که بالاتر از هر نعمت آسمانی و زمینی برای شان می باشد! شما و حواریون و مراجع تقلید تان، مانند "هاشمیان" و "جهانی" و "طالب" ها و کسانی دیگر مانند "اتمر" و "غنی" و...، از درک این موضوع بسیار فاصله دارید، آقای "کبیر!!"

مأیوسی انسان هائی مانند شما برای من به اندازه یک "پول سیاه" هم ارزش ندارد. بالاترین کاری که شما در حق من می توانستید بکنید، همان بود که آرشیف نوشته های من را در پورتال تان از بین بردید. **دریانی که یکصد و سی و نه قطره در آن جای نداشته باشد، واقعاً دل و حال مردم را به هم می زند!!**

- خوب است که من از نظر شما انسان صادقی نیستم! جای تشویش و تأثر وقتی بود که شما به تعریف و تمجید و تحسین من برمی خاستید. اگر شما این کار را می کردید، باور کنید که من قلم را می گذاشتم و با تأثر و پریشانی در پی آن می شدم که در کجا و چگونه اشتباهی را مرتکب شده ام که سبب خوشی انسانی مانند شما را فراهم نموده است. و تنها وقتی قلم را دوباره بر می داشتم که اشتباه خود را درمی یافتم و آن را مرفوع می کردم! یاد آوری این نکته لازم است که چنین هم نیست که شما هیچ گاهی از من تعریف و تمجید نکرده اید. منتها در آن زمان ها من هنوز به اخلاق و شخصیت واقعی شما آنگونه که لازم بود، آشنا نبودم!

گذشته از این، به فرض که من صادق نباشم، مطمئن باشید که هیچ گاهی نخواهم کوشید صداقت را از شما و یاران تان یاد بگیرم - با آنچه شما با آقای "نوری"، یکی از رفقاء و همکاران بسیار نزدیک تان که عمری را در به پا ایستاده کردن پورتال تان صرف کرد، و سائر نویسندگانی که اینک از شما و از شیوه کار تان در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" انتقاد می کنند و به حق هم انتقاد می کنند، کردید! این که آقای "نوری" وبسایت "آرینا افغانستان آنلاین" را به کار انداخته اند (من اخیراً باخبر شدم که این وبسایت متعلق به ایشان است) خود دلیل کم لطفی شما با ایشان، و سبب نارضایتی ایشان از شما می باشد!

۴- با شناختی که از آقای "معروفی" دارم، فکر نکنم که ایشان حتی اگر استاد "خالق داد پغمانی" را بشناسند، در بحث شما - یا هر انسانی دیگر - خود را شریک بسازند. به سابقه کار این انسان مهذب اگر طی چندین سال اخیر نگاه کنید، این نکته را خود تصدیق خواهید کرد!

۵- وقتی شما از مرادۀ آقای "معروفی" و آقای "نوری" یاد می کنید و می نویسید که او نظر به وجود چنین مرادۀ ای نمی تواند چنان تهمتی را به شما ببندد، شما همه مکنونات قلبی و خصمانۀ تان را نسبت به این انسان خوش قلب برملاء می سازید:

- شما فکر می کردید، بعد از این که زمانی به این فکر بودید که استاد "خالق داد پغمانی" آقای "موسوی" هستند، که "خالق داد پغمانی" اسم مستعار و آنهم اسم مستعاری است که آقای "معروفی" از آن استفاده می کند. این دیگر منتھائی دلچرکی شما نسبت به آقای "معروفی" و غایت بی سوادئی است که انسان شیوه نگارش این دو انسان را نتواند تمییز و تشخیص کند. زیاده تر از این فکر می کنم که در زمینه این چنین یک تصور بیمارگونه چیزی نوشتن عین حماقت باشد.

اگر کور مادرزاد هم این دو شیوه از نوشته را بخواند، می داند که این نوشته ها از دو انسان، دو مغز و دو قلم تراوش می کند!

- شما با این عبارت، با زیرکی و در پوشش دو - سه کلمه می خواهید آقای "معروفی" را برای ایجاد شکررنجی میان مسئولین پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به عنوان خبرچین معرفی کنید. نمی دانم سخنان استاد "خالق داد پغمانی" یا آقای "موسوی" در مورد شما تا کجا درست است، اما این را به اطمینان می توانم بگویم که این شیوه های "چغلی" برای به هم اندازی انسان ها، شیوه هائی نیستند که انسان های عادی بتوانند متوجه آن ها شوند - و آن ها را در عمل پیاده کنند!

در اخیر باید این نکته هم خدمت تان عرض شود که من آخرین مقاله شما را عنوانی خود به قصد این جواب نگفتم که نمی خواستم با شخص شما بر سر بعضی مسائل بیچم و بحث کنم. امیدوارم شما فکر نکنید که سکوت من برای آن بود که من چیزی برای گفتن ندارم.

و اما در مورد آقای "موسوی"، شما (تمام حواریون تان) تنها همین را یاد گرفته اید، برای پنهان کردن ناتوانی فکری تان و گریز از بحث، که نوشته کنید فلان کس معاف است؛ یا من نمی خواهم با فلان کس بحث کنم و یا فلان کس اصلاً ارزش بحث کردن را ندارد و از این قبیل حرف ها. به نظر من این طفره رفتن ها همه نشان از بی مایگی دارد.

اگر توان بحث را دارید، من به شما و هر یک از "باندجان دور قاب چینان" تان پیشنهاد می کنم که در هر زمینه ای که **شما انتخاب می کنید**، بحثی را با آقای "موسوی" آغاز کنید؛ مشروط بر این که پیرامون همان بحث صحبت را برای روشن شدن مسأله تا آخر ادامه بدهید و طفره نروید. من به شما تضمین می کنم که جانب مقابل هم به جز از موضوع مطرح شده به هیچ مطلب دیگر، تأکید می کنم به هیچ مطلب دیگر، متوسل نشوند، تا دیده شود که آیا این انسان ها معاف اند، یا شما و حواریون تان!! این گز و این هم میدان! عجز تان را در پشت کم زدن دیگران پنهان نکنید!!

همچنین چرا شما برای تثبیت هویت آقای "نعیمی" که آدرس دکان خود را هم برای تان نوشته است، اقدام نمی کنید؟ فقط یک ایمیل به "جهانی" هفت سر، وزیر اطلاعات و کلتور حکومت دست نشانده، یا افرادی دیگر از رئیس جمهور و وزیر وکیل گرفته تا به گفته خود تان هزارها خواننده پورتال "افغان جرمن- آنالین"، کافی است که هر گونه شک و تردید شما و خوانندگان تان در این زمینه رفع گردد. چرا این کار را نمی کنید؟

موضوع دیگری را که می خواستم، خارج از بحث موجود، با شما در میان بگذارم این است که چرا برخی از خوانندگان یا برخی از همکاران شما از ذکر نام پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" خود داری می کنند و هر زمانی که می خواهند از این پورتال یاد کنند، یا وبسایت گمنام می نویسند و یا با اشاره و ایما می خواهند از این پورتال یاد کنند؟ آیا این کار طبق برنامه ای از قبل تدوین شده و به هدایت شما صورت می گیرد، یا از روی تصادف و اتفاقی می باشد. منکر تصادف نیستم، اما به این حد، غیرقابل باور است!!

پیشنهاد من به شما این است که بگذارید مردم بدانند شما با کدام پایگاه اینترنتی مشکل دارید و این مشکل چیست؛ تا مردم به هر دو پورتال سر بزنند و نوشته ها را در هر دو پورتال بخوانند و خود قضاوت کنند که حرف کدام طرف دارای وزن و اعتبار است.

از چه ترس دارید، آقای قیس کبیر؟؟

۲۰۱۵/۱۱/۰۷

یادداشت: اغلاط املانی و انشائی "قیس کبیر" به وسیله ویراستاران پورتال مشخص شده اند.

اداره پورتال AA-AA